

منافع نهی از منکر

از منکر ناپسند و مضمان

مقدمه:

متروک ماندن امر به معروف و نهی از منکر، آموزه‌های دینی به مرور از متن جامعه دینی رخت بر می‌بندد. در این مقاله به مناسبت ۲۱ رمضان سال روز شهادت امام علی علیه السلام به بازخوانی علل مهجور ماندن این فریضه از دیدگاه امام علی علیه السلام می‌نشینیم.

۱- جوسازی و جوزدگی

علاقمندان به اجرای اعمال خلاف و ناپسند، با هر انگیزه‌ای که باشد، در صدد فضا سازی بر می‌آیند تا پوششی امن برای خلافکاری‌های خود بیابند، از مزاحمت وجدان عمومی در امان باشند، زمینه پذیرش اعمال و کردار خود را فراهم آورند و

اقدام به امور ناپسند و منکرات به خاطر تصور منافع و مزیت‌هایی است که شخص یا نهادی مدنی دارد. از این رو ایستادن در مقابل اعمال و برنامه‌های آنان به قصد بازداری از منکرات و خلاف‌ها، در تعارض مستقیم با منافع متصوره یا تخیلی آنان قرار دارد و ممکن است مخاطبان را به واکنش جهت دفاع از منافع و به تبع آن توجیه کردار خود وادار سازد. از سوی دیگر شهروندان مکلف به اعمال امر به معروف و نهی از منکر نیز به دلایل متعدد مانند احساس ضرر و ... این فریضه را ترک می‌کنند و سرانجام با

مبادا در این راه از جوسازی و ملامت‌گران تاثیرپذیری و برای حق هر جا که لازم بود در موج‌های خطر فرو برو. شناخت خود را از دین ژرفتر کن و مقاومت در برابر نامالیمات را خوی خویش ساز.»

امام در این سخن علاوه بر هشدار دادن پیرامون تاثیرپذیری از فضاسازی و جوزدگی‌ها، به موضوع شناخت معروف‌ها و منکرها، پایداری در برابر عکس‌العمل‌ها و در نهایت پناه به خداوند اشاره می‌کند و در حقیقت ابزارهای مبارزه با این پدیده شوم را یادآور می‌شود و طبیعی است در عصر ما که این پدیده به مراتب پیچیده‌تر شده و متخصصین و مهندسان روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به شیوه‌ای تخصصی وظیفه دستکاری افکار عمومی، قلب حقایق، واژگون سازی باورها و ... را بر عهده گرفته‌اند و طبق منافع قدرتمندان، باورها و ارزش‌های جوامع را جابه‌جا می‌کنند، شهروندان جامعه دینی، نهادهای نگاهبان و مبلغان وظیفه‌ای حساس‌تر و ظریف‌تر بر دوش دارند.

۲- نگرانی‌های فکری (توس از ضرر و ...)

هرگونه اقدام و تلاش آمران به معروف و ناهیان از منکر را خنثی و یا به حداقل کاربرد برسانند.

فرآیند طبیعی پدیده جوسازی نیز جوزدگی است که معمولاً توده‌های عمومی را گرفتار و مشغول می‌سازد و آنان را به سکوت عملی وامی‌دارد. لذا آنان از ترس رسوایی، تمسخر، ملامت و ... در مقابل منکرات و ترک واجبات سکوت می‌کنند.

امام علی علیه السلام آمران و ناهیان را به هوشیاری در مقابل این پدیده ناپیدا و در عین حال مخرب فرا می‌خواند. از جمله در سفارشی به امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

«وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَتَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَاتَّكِرِ
الْمُنْكَرَ يَدِيكَ وَلسَانِكَ وَبِأَيِّ مَن فَعَلَهُ يَجْهَدِكَ
وَاجَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَلَا تَأْخُذْكَ فِي
اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّا يَمُؤُا وَخُصِّ الْعَمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَنِثُ
كَانَ وَتَفَقَّهْ فِي الدِّينِ وَعَوِّذْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى
الْمَكْرُوهِ؛^۱

امر به معروف کن تا اهل آن شوی و با دست و زبان در نهی از منکر بکوش و با سعی تمام از هر کسی که به آن دست زند، فاصله بگیر، در راه خدا چنان جهاد کن که شایسته اوست و

الْمَطْرُ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّرَ اللَّهُ لَهَا مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ
تَقْصَانٍ فِي نَفْسٍ أَوْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ؛^۲

بدانید امر به معروف و نهی از منکر اجلی (حادثه‌ای) را نزدیک و روزی‌ای را ناقص نمی‌کند. زیرا این امر (اجل و روزی) مانند قطره‌های باران، به هر شخص به همان اندازه که خداوند در نظر گرفته زیاد یا کم، در جان یا اهل یا مالش از آسمان فرود می‌آید.»

۳- سوء استفاده از موقعیت‌ها

به تناسب جایگاه‌هایی که اشخاص در یک نظام اجتماعی دارند، موقعیت‌هایی نیز می‌یابند که شامل دسترسی به امکانات، در امان ماندن از آسیب‌ها و ... است. اما این موقعیت‌ها که در حقیقت پوشش و بستری برای انجام بهینه وظایف است، گاه در معرض استفاده‌های شخصی و گروهی قرار می‌گیرد و در نهایت به جای خدمت به نظام اجتماعی، پایه‌های تبعیض و ظلم را پی می‌ریزد.

امام علی علیه السلام نه تنها خود این موقعیت را در اختیار ایجاد عدالت

اصولاً امر به معروف و نهی از منکر نقطه تقاطع حق و باطل و مرکز تعارض صالحان و منکرگرایان است و هر چند امر و ناهی وظیفه دارند با استفاده از شگردهای مختلف، عکس‌العمل منفی و مقاومت مخاطب را به حداقل برسانند، ولی اساس این تعارض منافع همچنان باقی است و در مواردی می‌توانند مخاطب را به عکس‌العمل وا دارد. لذا این ذهنیت همواره در امر و ناهی وجود دارد که مبادا خطری از سوی مخاطب، جان، مال و حیثیت و موقعیت او را به خطر اندازد. این احساس خطرها که معمولاً در مواجهه با قدرتمندان و طبقه‌های حاکم بیشتر است، اساس متروک ماندن و تعطیلی این فریضه می‌باشد. در مواجهه با چنین احساسی است که امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌کوشد زمینه اعتماد به نفس را در پاسداران معروف و شهروندان احیا کند و می‌فرماید:

«إِعْلَمُوا أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يَقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقِي. فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطْرِ

بگیر و به بیت‌المال باز گردان و دیگر چنین کاری نکن و گرنه مجازات خواهی شد. موضوع برخورد امام در اندک زمانی دهان به دهان گشت و به گوش دختر امام رسید. او پرسید: پدر! من دختر شما هستم، چه کسی از من شایسته‌تر است که از این گردن‌بند استفاده کند؟ حضرت فرمود: دخترم! از راه حق خارج نشو! آیا همه زنان در روز عید با چنین زیوری خود را می‌آریند؟^۳

۴- مدارای درون گروهی

شرط بقای ارزش‌ها، برخورد فراگروهی و خارج از منفعت‌طلبی‌ها با متعرضان به آن‌هاست، در غیر این صورت عناوین مختلف از کوچک‌ترین عنوان «هم محله‌ای» گرفته تا عناوین فراگیر گروه، قبیله، حزب و ... محل امنی برای هنجارشکنان و وقوع بی‌دغدغه منکرات خواهد شد که فرآیند نهایی آن انباشت منکرها در جامعه است. در این نوع از رفتار، اصالت به گروه و حزب داده می‌شود و برای

قرار می‌داد که منسوبانش را نیز در سوء استفاده از موقعیت‌ها ناکام می‌گذاشت. ابی رافع نمونه‌ای از این رفتار علوی را این گونه به تصویر می‌کشد:

گردن‌بندی از مروارید در بیت‌المال بود که از بصره آورده بودند، دختر علی بن ابی طالب شخصی را فرستاد و از من خواست گردن‌بند را به عنوان عاریه به او بدهم تا در عید قربان از آن استفاده کند. من هم به شرط این که ضامن نقص یا تلف باشد، پذیرفتم.

چند روزی نگذشته بود که علی علیه السلام مرا احضار کرد و فرمود: ابو رافع به مسلمانان خیانت می‌کنی؟ با شگفتی پاسخ دادم: از خیانت به خدا پناه می‌برم! معلوم شد گردن‌بند را نزد دخترش دیده و فهمیده بود من به او دادم. امام از من پرسید: پس چگونه بدون اجازه من و رضایت مردم، گردن‌بندی را از بیت‌المال به دخترم عاریه داده‌ای؟! گفتم: یا امیرالمؤمنین او دختر شماست، و من هم با ضمانت به او داده‌ام.

فرمود: همین امروز آن را پس

را حاکم می‌کرد، او را توبیخ هم می‌نمود و می‌فهماند که در صورت تخلف عزل خواهد شد ولی تو با خویشانت مدارا می‌کنی.

عثمان گفت: مگر همین معاویه استاندار خلیفه قبل نبود؟ امام فرمود: معاویه از غلام عمر، بیشتر از عمر می‌ترسید. ولی اکنون معاویه به جای تو فرمان صادر می‌کند و با این که گزارش آن به تو می‌رسد، او را مؤاخذه نمی‌کنی.^۴

نمونه‌ای دیگر مربوط به طایفه بنی اسد است که به رغم علم به گناهکار بودن فردی از طایفه خود، همچنان به رهایی او از مجازات پای می‌فشرد، اما امام زیر بار نمی‌رفت.

نقل شده است که وقتی می‌فهمیدند امام حد او را جاری خواهد کرد، نزد امام حسین علیه السلام آمدند و درخواست کردند با امیر مؤمنان گفت و گو کند تا از اجرای حد صرف نظر نماید. اما او نپذیرفت و به ناچار همگی نزد امام علی علیه السلام آمدند و تقاضای خود را مطرح کردند. امام فرمود: تا آن جا که

حفظ آن با تمام ناهنجاری‌ها به دیده اغماض و مدارا نگریسته می‌شود. این نگرش و آفت یکی از مشخصه‌های اصلی دوره خلفای سه گانه بود و آنان نه تنها در بکارگیری اشخاص برای مشاغل، دیدگاه کاملاً حزبی و جناحی و نژادی داشتند، که در برابر خلاف‌های آنان نیز چشم بر هم می‌نهادند. همین سیاست عامل اساسی شیوع فساد در ارکان حکومتی بود تا آن جا که در سال ۳۴ ه. ق مهاجران و انصار گرد علی علیه السلام جمع شدند و از او خواستند عثمان را نسبت به خلاف‌کاری‌های کارگزارانش که عموماً از قبیله و نژاد او و بدون در نظر گرفتن شایستگی انتخاب شده بودند، به اطلاع او برسانند.

امام نزد خلیفه رفت و نسبت به وضعیت موجود اعتراض کرد. اما خلیفه پاسخ داد:

خلیفه‌های قبلی نیز بستگانشان را بر مسند می‌نشانند. چرا به آنان اعتراض نکردید؟

امام پاسخ داد: خلیفه قبل اگر کسی

زامداران به دلایل متعدد مانند ادای دین، ساکت کردن یا همراه ساختن، امتیازهایی به برخی اشخاص می دهند و گروهی نیز با اطلاع از این نقطه ضعف همواره به امید طعمه‌ای چرب می‌کوشند مدیران را وامدار خود سازند.

امیرمؤمنان بر خلاف زمامداران متعارف، جایی برای امتیازخواهان نمی‌گذاشت و هرگز شایستگی‌ها را فدای امتیازها نمی‌کرد تا روزهای بعد ناچار شود در مقابل منکرات و بی‌عدالتی‌هایی که به دلیل نالایقی مرتکب شده‌اند، سکوت کند. از این منظر یکی از راه‌های ممانعت از مرگ ارزش‌ها، پیشگیری از نفوذ نالایق‌هایی است که در سایه امتیازطلبی‌ها به بدنه نظام اجتماعی وارد و به دلیل طبیعت پلید خود معروف‌ها را نابود و پلیدی‌ها را احیا می‌کنند.

حکایت طلحه و زبیر در این باره خواندنی است. آن دو که هنگام بیعت با علی علیه السلام اولین و دومین بیعت‌کننده

در اختیار من باشد، خواسته شما را اجابت خواهم کرد. بنی اسد خوشحال از این موفقیت از محضر امام خارج شدند و در مسیر امام حسین علیه السلام را دیده و ماجرا را به ایشان گفتند.

امام حسین علیه السلام فرمود: اگر نیازی به رفیقان دارید زود برگردید شاید تا حالا حد بر او جاری شده است! طایفه بنی اسد شگفت‌زده از این سخن، سراسیمه نزد امام بازگشتند و متوجه شدند حد بر او جاری شده است. رو به امام کردند و پرسیدند: مگر شما به ما قول نداده بودید! امام فرمود: به شما قول دادم اگر چیزی در اختیار من بود، کوتاهی نخواهم کرد، اما حد، تکلیفی الهی است و در اختیار من نیست. «لَقَدْ وَعَدْتُكُمْ بِمَا أَمَلِكُهُ وَ هَذَا شَيْءٌ لِّلَّهِ لَنْتَ أَمَلِكُهُ»^۵

۵- امتیاز طلبی‌ها

هرگاه سخن از امتیازدهی و امتیازطلبی به میان آید، بساط ارزش‌گرایی برچیده شده، معروف‌ها قربانی بده و بستان‌ها خواهند شد. حقیقت این است که برخی مدیران و

بودند (به طمع دستیابی به موقعیت) نزد امام آمدند و بعد از چیدن مقدماتی چند گفتند: ستمگری‌های عثمان را در امور حکومتی مشاهده کردی، و دیدی که او جز بنی‌امیه را بر مصدر امور نمی‌نشاند، حال که خداوند خلافت را به شما عنایت کرده است، ما را به فرمانروایی بصره و کوفه نصب بفرمایید.

آن دو که فکر می‌کردند می‌توانند اینک ثمره موقعیت‌سازی خود را بچشند با این جملات امام رو به رو شدند: «به آن چه خداوند نصیب شما کرده راضی باشید تا من در این باره فکر کنم. البته بدانید من اشخاصی را به حکومت می‌گمارم که به دین و امانت آنان اطمینان داشته باشم و روحیاتشان را بشناسم.»^۶

۶- حاشیه امن، وابستگی به قدرت

حاشیه امنیتی از دلایل اصلی مهجور ماندن امر به معروف و نهی از منکر در هر مقطع زمانی بوده است. مردم نیز به طور طبیعی با مشاهده اطرافیان قدرتمند منکرگرایان اعم از

امکانات قانونی و فراقانونی، دست از انجام این فریضه می‌شویند و می‌کوشند خود را از گزند آنان حفظ کنند. ماجرای شراب‌خواری ولید بن عقبه، برادر مادری عثمان که در قرآن با لفظ فاسق ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُم فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ از وی یاد شده، از این نمونه است.

او به رغم ناشایستگی‌ها، چون از منسوبین خلیفه بود به استناداری کوفه منصوب شد. وی چنان فسق و فجوری از خود بروز داد که یک روز از شدت مستی، نماز صبح را چهار رکعت خواند و به دلیل زیاده‌روی در مشروب‌خواری، محراب را آلوده ساخت. او حتی رو به مردم کرد و گفت: اگر بخواهید می‌توانم نماز صبح را بیشتر هم بخوانم.

گروهی از مردم، خشمگین از این فضاحت، خود را به مدینه رساندند و خلیفه را متوجه ساختند، ولی خلیفه مسلمین نه تنها به سخن آنان ترتیب اثر نداد، حتی آنان را تهدید کرد و گفت: مگر شما دیدید که او شراب خورد؟!

گفتند: اگر شراب خوردنش را ندیدیم، مستی‌اش را دیدیم، محرابی را که به خاطر زیاده‌روی در مستی آلوده کرد، دیدیم. حتی انگشترش را درآوردیم و او نفهمید. آیا این‌ها کافی نیست؟

معلوم بود که خلیفه به دلیل ملاحظات خاص حاضر نیست اقدامی کند، به ناچار علی علیه السلام و عایشه را خبردار کردند. عایشه که نفرت عمیقی از عثمان داشت، گفت: عثمان احکام خدا را تعطیل می‌کند. علی علیه السلام بعد از شنیدن سخنان گواهان و اطمینان به آن چه روی داده بود، نزد عثمان رفت و فرمود: فرزندان امیه را بر مردم مسلط نکن، باید ولید را عزل و حد الهی را بر او جاری سازی.

در هر صورت خلیفه به دلیل سیل فشارهای افکار عمومی و اعتراض رهبران مردمی، ناچار شد او را عزل و سعید بن عاص را که او هم از بنی‌امیه بود به جای او نصب کند. اما عزل او برای فرو نشانیدن خشم عمومی کافی نبود و مردم خواستار اجرای حد الهی

بودند. خلیفه مسلمانان هم چاره‌ای اندیشید و ساعتی بعد لباسی فاخر بر ولید پوشاند و او را در اطاقی مجلل نشانند. آن گاه اعلام کرد هر کس می‌خواهد بیاید و بر ولید حد جاری کند. شگرد خلیفه کار خودش را کرد و ولید در آن لباس و خانه چنان هیبتی یافت که کسی جرأت حد زدن بر او نیافت و اگر هم کسی وارد می‌شد به خاطر تهدیدهای ولید بی‌درنگ برمی‌گشت. حتی طلحه که از مردان شجاع بود، به ناچار برگشت.

در آن لحظات حساس که می‌رفت حاشیه امنیتی ولید او را از طعم تلخ اجرای حد الهی برهاند و به تعطیلی حدود الهی بینجامد، تنها امام علی علیه السلام بود که تازیانه‌ای به دست گرفت و با فرزندش حسن علیه السلام وارد اطاق شد. ولید امام را قسم داد که از حد زدن صرف نظر کند ولی امام قبول نکرد و لباس ولید را درآورد و فرمود: «أَسْكُتْ يَا أَبَا وَهَبٍ فَإِنَّمَا هَلَكْتُ بِئِذَا سُرَّائِيلُ بِتَعْطِيلِهِمْ الْحُدُودَ؛ ساکت باش ای ابا وهب! بنی‌اسرائیل چون حدود را تعطیل

کردند، نابود شدند.»

می فرماید:

«إِذَا عَمِلْتَ الْخَاصَّةَ بِالْمُنْكَرِ جِهَاراً فَلَمْ يُعَيِّرْ لَذَلِكَ الْعَامَّةَ اسْتَوْجِبَ الْفَرْقَانَ الْعُقُوبَةَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى؛^۸

وقتی خواص آشکارا گناه کنند و عامه مردم آن را اصلاح نکنند، هر دو گروه شایسته عقاب از سوی خداوند خواهند شد.»

۷- بی تفاوتی توده‌ها

بی تفاوتی توده‌ها در مقابل وقوع ضد ارزش‌ها و از سوی منکرگرایان و مهجور ماندن معروف‌ها، و سلب مسؤولیت اجتماعی از خود فرآیندی جز سرایت گناهان به لایه‌های وسیع‌تر اجتماع ندارد و در صورت تداوم بی تفاوتی‌ها، فضای جامعه دینی مسموم خواهد شد، زیرا هر گناهی زمینه پیدایش تعدادی از گناهان و گناهکاران می‌شود و سرانجام نظام اجتماعی و دینی را از توازن خارج و به ناسعدالتی‌ها و ناهنجاری در تمام بخش‌ها دامن خواهد زد و روزی فرا خواهد رسید که کشتی سوراخ شده اجتماع با تمام سرنشینان گناهکار و بی‌گناه بی تفاوت به قعر نابودی فرو خواهد رفت. از این رو امیرمومنان به بروز چنین وضعیتی هشدار می‌دهد و

جایگاه سکوت

تاکنون از مواردی سخن گفتیم که امام موانع ایجاد شده را رفع می‌کرد و برای مبارزه با مرگ ارزش‌ها تلاش می‌کرد. اما مواردی نیز در زندگی آن حضرت سراغ داریم که امکان اجرای امر و نهی نبود و یا در صورت اجرا، فلسفه مورد انتظار از امر و نهی تامین نمی‌شد. این وضعیت گناه به دلیل مصالح مهم‌تر پیش می‌آید که امری منطقی است و ترک امر و نهی به دلیل حفظ یا احیای ارزشی والاتر صورت می‌گیرد. اما زمانی هم نداشتن توان لازم، نبود پذیرش عمومی و ... عامل مهجور ماندن امر و نهی و مرگ ارزش‌هاست که امام تمام تلاش خود

را برای تغییر شرایط انجام می داد و در صورت ناتوانی تن به سکوت می داد. مادر این بخش پیرامون هر دو قسم سخن خواهیم گفت.

الف - مصالح مهم تر

۱- حفظ اساس اسلام

امام علی علیه السلام ۲۵ سال مهر سکوت بر لب زد. راز این سکوت چیزی جز آن چه خود می فرماید نیست. او می گوید:

«فَلَمَّا رَأَيْتَ رَاحِجَةَ مِنَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ
عَنِ الْإِسْلَامِ تَدْعُوا إِلَىٰ مَخْرُوبٍ مُّحَمَّدٍ وَ مِلَّةِ
إِبْرَاهِيمَ حَشِيتُ أَنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ
أَرَىٰ فِيهِ تُلْمَأَ وَ هَدْمًا. تِلْكَ الْمَصِيبَةُ عَلَيَّ فِيهِ
أَعْظَمُ مِنْ قُوَّةِ وَ لِيَاةِ أُمُورِكُمْ الَّتِي أَنْسَأُ هِيَ
مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلِيلٍ ثُمَّ تَرْوُلُ وَ تَنْفِشُ كَمَا يَرْوُلُ وَ
يَنْفِشُ السَّحَابُ فَتَهْضُبُ مَعَ الْقَوْمِ فِي تِلْكَ
الْأَحْدَاثِ حَتَّىٰ زَهَقَ الْبَاطِلُ وَ كَانَتْ كَلِمَةُ اللَّهِ
هِيَ الْعُلْيَا»^۹

وقتی دیدم گروهی از دین اسلام روی برگردانده اند و مردم را به نابودی دین محمد و کیش ابراهیم فرا می خوانند،^۱ ترسیدم اگر من به اسلام و مسلمانان یاری نرسانم، در بنیان دین

رخنه و ویرانی پدید آید [و این بنای عظیم فرو بریزد]. این مصیبت نزد من بزرگ تر از آن بود که زمامداری شما از دستم برود که متاع اندک و چند روزه دنیاست و مانند ابر از میان می رود و از هم می پاشد. پس در این هنگام با مردم همراه و با مسلمانان همگام شدم تا باطل از میان رفت و بلندی کلام خدا آشکار شد.»

البته در این مرحله امام ابتدا امکان اجرای مراحل قبل را بررسی و حتی آزمایش کرد مانند فراخوانی ۴۴ نفر برای مبارزه با حکومت ناصالحان، و زمانی که در اجرای آن مراحل نتیجه ای حاصل نشد، برای حفظ اساس اسلام، از اقدام شدیدتر مانند آن چه امام حسین علیه السلام انجام داد، پرهیز کرد.

۲- حفظ حکومت اسلامی

زمانی که امیر مؤمنان احساس کرد امر و نهی 'و موجب از هم پاشیدن سپاه اسلام و از بین رفتن اصل اسلام است، از این کار دست برداشت و فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ نَادَيْتُ فِي عَسْكَرِي هَذَا بِالْحَقِّ الْبَدِي أَنْزَلَ عَلَيَّ نَبِيَّهُ وَأَظْهَرْتَهُ وَ دَعَوْتُ إِلَيْهِ وَ سَرَّخْتُهُ

لازم یا نبود کارآیی لازم در امر و نهی، این دو فریضه را انجام نمی‌داد و اساساً به دلیل نقض شرایط این دو به مرحله اجرا نمی‌رسید.

۱- کارآیی نداشتن امر و نهی

پس از رسول خدا ﷺ عده‌ای نمازهای مستحبی را به جماعت می‌خواندند. وقتی امام علی علیه السلام به کوفه آمد، از امام حسن خواست به مردم اطلاع دهد که در ماه رمضان نمازهای مستحبی را به جماعت نخوانند.

امام حسن علیهما السلام نیز دستور پدر را رساند ولی مردم فریاد و اغمراهِ سردادند، وقتی امام از این واقعه مطلع شد، فرمود: برو به آنان بگو هرگونه می‌خواهند نماز بخوانند.^{۱۲}

۲- نداشتن قدرت لازم

وقتی با انتخاب خلیفه اول، امام در برابر عمل انجام شده قرار گرفت، به اعتراض پرداخت و زمانی که این عمل تأثیری نبخشید به سراغ مردم رفت و به روشنگری آنان پرداخت. سلمان می‌گفت: علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام را سوار

وَفَسَّرْتُهُ عَلَيَّ مَا سَمِعْتُ مِنْ نَبِيِّ اللَّهِ مَا بَقِيَ فِيهِ إِلَّا أَقْلُهُ وَأَذَلُّهُ وَأَزْدَلُّهُ وَلَا نَسْتَوْحِشُوا مِنِّهُ وَ لَتَمَّتْ قُرُوبَا عَيْنِي وَ لَوْلَا مَا عَاهَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ إِلَيَّ وَ سَمِعْتُهُ مِنِّهُ وَ تَقَدَّمَ إِلَيَّ فِيهِ لَفَعَلْتُ وَ لَكِن رَسُولُ اللَّهِ قَدْ قَالَ: كُلَّمَا أَضْطَرَّ إِلَيْهِ الْعَبْدُ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ وَ أَبَاحَهُ آيَاةً وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ؛^{۱۱} سوگند به خدا! اگر در بین لشکرم فریاد برآورم و بخواهم حقی را که خدا بر پیامبر فرستاد، بیان کنم، مردم را به آن فرا بخوانم و شرح و تفسیرش را آن گونه که از رسول خدا شنیدم بیان کنم، از لشکرم جز کمترین پست‌ترین و خوارترین آنها باقی نخواهد ماند. همه از آن بیمناک شده از اطرافم دور خواهند شد و اگر پیمان رسول خدا ﷺ و سخنی که از او شنیدم نبود، این کار را می‌کردم ولی رسول خدا فرمود: آن چه را بنده به آن ناچار شود، خدا حلال کرده است و شنیدم که فرمود: تقیه از دین خداست و کسی که تقیه ندارد، دین ندارد.»

ب- نداشتن توان و کارآیی

گاهی هم امام از باب نداشتن توان

پی‌نوشت‌ها:

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ تحف العقول، ص ۶۸.
۲. الفسارات، ج ۱، ص ۴۹ و اعلام الدین، ص ۱۰۴. (با تفاوت)
۳. بنا به نقلی ابو رافع خود ضامن شده بود. علی علیه السلام به دخترش فرمود: اگر عاریه مضمونه نگرفته بودی، به خدا قسم دستت را قطع می‌کردم. نام دختر را رقیه یا ام‌کلثوم ثبت کرده‌اند. (التهدیب، ج ۱۰، ص ۱۵۱).
۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۶۵.
۵. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۴۳.
۶. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۱.
۷. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۹۹؛ المناقب، ج ۲، ص ۴۸: (عن علی علیه السلام انه نهی عن تعطیل الحدود و قال انما هلك بنو اسرائيل لانهم كانوا يقيمون الحدود على الوضيع دون الشريف) دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۴۲.
۸. قرب الانساد، ص ۲۶ و ۲۷؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۲۲؛ ثواب الاعمال، ص ۲۶۱.
۹. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۱۰؛ در نهج البلاغه، نامه ۶۲ می‌خوانیم: «فامسکت بین یدی حتی رایت راجعة الناس قد رجعت»؛ الفسارات، ج ۱، ص ۱۹۹؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۵۱.
۱۰. به جنگ‌های اهل رده اشاره دارد. سجاج با سی هزار نفر از بنی تمیم، مسیلمه کذاب با هفتاد هزار نفر از بنی حنیف و اسود عنس در یمن و طلحة بن خویلد در بنی اسد، رهبران ارتجاع در صدد هجوم به مدینه بودند.
۱۱. کتاب سلیم، ص ۷۰۲؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۱۳ و ج ۳۰، ص ۳۲۵.
۱۲. نهج الحق، ص ۲۹۰؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۸۳.
۱۳. کتاب سلیم، ص ۵۷۷. (فلما ان كان اللیل حمل علی فاطمة علی حمار و اخذ بیدی ابنیه الحسن والحسین فلم يدع احداً من اهل بدر من المهاجرین و لا من انصار ...)

بر الاغی کرد و دست دو فرزندش حسن و حسین را گرفت و به در خانه اهل بدر برد و حق خود را یادآوری و طلب یاری کرد. تنها چهل و چهار نفر جواب مثبت دادند. امام دستور داد صبح هنگام باسره‌های تراشیده و سلاح بر دوش برای بیعت با ایشان تا حد مرگ آماده شوند.

صبح تنها من، ابوذر، مقداد و زبیر حاضر بودیم. امام سه بار این کار را کرد و هر بار تنها ما حاضر شدیم.^{۱۳}

بنابراین امام در برابر این منکر، به اقدامات متعددی حتی اقدام نظامی متوسل شد و بر خلاف گمان عده‌ای که فکر می‌کنند حضرت بدون طی مراحل قبلی، به سکوت و همکاری (در راستای حفظ اسلام) روی آورد، تنها بعد از آزمودن تمام راه‌ها و نداشتن قدرت لازم برای مبارزه، به سکوت روی آورد، به این امید که این سکوت حداقل موجب بقای اساس اسلام باشد و البته در مسیر دستیابی به این هدف حداقلی نیز از هیچ کوششی از جمله راهنمایی، مشاوره و ... کوتاهی نکرد.